

پیامبری از کنار خانه مادر شد

عرفان نظرآهاری • تصویرگر: عطیه مرکزی • طراح گرافیک: شاپورحاتمی



۷ و این آغاز انسان بود

۱۱ فرشته فراموش کرد

۱۵ حق نام دیگر من بود

۱۹ پیامبری از کنار خانه ما رد شد

۲۳ قطاری به مقصد خدا

۲۷ جهان را ادامه می دهیم

۳۱ پیش از آخرین اذان

۳۵ با چراغ کرد شهر


۳۹ زمین به عشق او می چرخد

۴۳ تنهایی، تنها دارایی آدمها

۴۷ خداوند نا نوای آدمهاست

۵۱ نور و نان

۵۵ تورازی و ماراز



از بهشت که بیرون آمد، دارایی اش فقط يك سیب بود. سیبی که
به وسوسه آن را چیده بود. و مکافات این وسوسه هبوط
بود.

فرشته ها گفتند: تو بی بهشت می میری. زمین جای
تو نیست. زمین همه ظلم است و فساد. انسان گفت:
اما من به خودم ظلم کرده ام. زمین
تاوان ظلم من است. اگر خدا چنین
می خواهد، پس زمین از بهشت بهتر
است.

خدا گفت: برو و بدان جاده ای که تو را دوباره
به بهشت می رساند از زمین می گذرد؛ زمینی آکنده
از شر و خیر، آکنده از حق و از باطل، از خطا و از صواب؛ و اگر
خیر و حق و صواب پیروز شد تو باز خواهی گشت و گرنه ...

و فرشته‌ها همه گریستند. اما انسان نرفت. انسان
نمی‌توانست برود. انسان بر درگاه بهشت
وامانده بود. می‌ترسید و مردد بود.

و آن وقت خدا چیزی به انسان داد.
چیزی که هستی را مبهوت کرد و کائنات را به
غبطه واداشت.

انسان دستهایش را گشود و خدا به او
«اختیار» داد.

خدا گفت: حال انتخاب کن. زیرا که تو برای انتخاب
کردن آفریده شدی. برو و بهترین را برگزین که بهشت، پاداش
به گزیدن توست.

